

تأملی در واژگان بیگانه مصطلح در فارسی و معادلهای مناسب آن



از مشکلات و ناسامانیهای اصلی بسیاری از ترجمه‌ها و حتی تألیفات در زبان فارسی، کاربرد غیرضروری، بیش از حد و گاه نابهجای لغات و واژه‌های بیگانه است؛ واژه‌هایی که معادای فارسی فریب به اتفاق آنها موجود است و برای غالب آنها می‌توان واژگان فارسی پیدا کرده و معادل دقیق و مناسب برگزید. در این محث، نه قصد معادلهایی و معادل‌گزینی است، که این کار با استفاده از انواع سرهمگها و واژه‌نامه‌های عمومی و تخصصی میسر خواهد بود، و نه قصد وضع و جعل واژگان یا واژه‌سازی، که این نیز بر عهده فرهنگستان یا حیثاً هر مترجمی است که در حوزه تخصصی خود و با شناخت کافی و وافی از زبانهای مبدأ و مقصد دست به ترجمه می‌زند. در اینجا - چنانکه گفتیم - صرفاً برآنیم در برابر برخی واژه‌های پر سامند بیگانه‌ای که بر اثر کثرت استعمال جایی در زبان فارسی یافته‌اند، واژه‌های مترادف موجوده در فارسی را به یاد آوریم. متأسفانه این قبیل واژه‌های بیگانه نه تنها در

ترجمه‌ها بلکه در بسیاری از متون تألیفی یا به اصطلاح تألیفی نیز که گونه‌ای ترجمه پراکنده و گرده‌آوری یا حیثاً ارجاع و نقل قول از متون بیگانه است، و حتی دوامتوان کاملاً تألیفی که نویسنده مستقیم یا غیرمستقیم متأثر از زبانهای بیگانه و ترجمه‌ها وسیل واژه‌های دخیل بوده است، رویه می‌شود. این قبیل واژه‌ها غالباً بسیار کلی و مبهم و کاربرد مکرر آنها نه تنها معنول شناسندگی و بی‌وجهی و احیاناً تسلی برخی مترجمان و نویسندگان است، بلکه به دلیل همین ابهام و چند پهلو بودن و برخورداری از طیف وسیع معنایی و مفهومی، گریزگاه خوبی برای به کار گیرندگان آنهاست تا از تصریح و مشخص کردن دقیق منظور خود طفره روند و تکلیف بسیاری کلمات متنوع فارسی را که باید دقیقاً در جای خود به کار رود و منظور مشخصی را برآورده، در همه جا با استفاده از یک واژه فراگیر بیگانه مصطلح در فارسی تعیین کنند. واژه‌هایی چون سبب، کنترل، ایده، ایده‌آل، سلوک، دیالوگ، ارگان،

کلاسیک، سری، استاندارد و... که از زبان نوشتار به زبان گفتار نیز سزای یافته‌اند و هر روز شمار جدیدی از آنها در زبان فارسی مصطلح می‌شود، از این قبیلند. این واژه‌ها نه تنها به تشبث واژگانی و لفظی این زبان می‌افزاید، بلکه چنانکه گفتیم و با ذکر نمونه‌هایی روشن‌تر خواهد شد، به تشبث معنایی و ابهام مفهومی مطالب کتابها و مقالات نیز دامن خواهد زد. در اینجا بی آنکه شکل لاین این واژه‌ها را بگانه (انگلیسی یا فرانسه) ذکر شود، مترادف یا انواع مترادفات فارسی آنها را می‌آوریم. همه این واژگان غیرفارسی در حین مطالعه و دربرایش و با استخراج از ترجمه‌ها و نوشته‌ها گردآوری شده است و نمونه‌های آنها را هر روز در مکتوبات - و حتی محاورات - شاهدیم.

یکی از این واژگان پرمسأله و بسیار کلی، سیستم است. به کارگیری بی جا و حساب این کلمه در متون و مباحث مختلف و ملیف و وسیعی از رشته‌ها و علوم گوناگون را با مثالهایی متعددی می‌توان نشان داد. امروزه در همه مقالات و بحث‌ها حضور این واژه محسوس است؛ از سیستم آبیاری تا سیستم سیاسی و از سیستم موشکی تا سیستم... و حتی در برخی نوشته‌ها برای اصطلاح جا افتاده منظومه شمسی نیز به تصور مترادف‌سازی فارسی - اصطلاح نامانوس و نامخوان سیستم خورشیدی به کار می‌رود. به طور کلی برای واژه‌های جامعه‌شناختی و تقریباً در همه جای می‌توان از کلمه نظام به جای سیستم استفاده کرد و مثلاً به جای سیستم سیاسی، سیستم اجتماعی، سیستم اقتصادی و سیستم اداری و... نظام مالی و... به کار برد. برای سیستم آبیاری، سیستم زهکشی و... نیز شبکه آبیاری و شبکه زهکشی می‌تواند مناسب باشد. گاه نیز کلمه دستگاه را می‌توان معادل دقیق برای سیستم فراراده همچون دستگاه پرتاب یا دستگاه حمل به جای سیستم پرتاب یا سیستم حمل بدهی است که در موارد معدودی هم باید از خود کلمه سیستم استفاده کرد؛ چنانکه به کارگیری واژه‌های چون دستگاه موشکی، برای سیستم موشکی، نادرست و ناراست خواهد بود اما در موارد پیشگفته، کاربرد بی‌دلیلی و بی‌جای سیستم، موجب ابهام و عدم تصریح و بیان درست مفهوم خواهد بود. چنانکه می‌دانیم، در خود این زبانها بیگانه نیز از این قبیل واژه‌ها آن گونه که امروزه در فارسی، بی حد و مرز به کار می‌رود، استفاده نمی‌شود. مثلاً برای آنچه ما آن را به سیستم آبیاری و سیستم زهکشی تعبیر می‌کنیم، اغلب به جای system از network استفاده می‌شود و به این دلیل نیز در فارسی بسیار مناسب‌تر است در این موارد به جای سیستم از واژه دقیق و گویای شبکه استفاده کنیم. برای برخی از مشتقات از system از جمله subsystem نیز که گاه به زی سیستم تعبیر می‌شود، می‌توان از کلماتی چون «خرده نظام» یا «نظام فرعی» استفاده کرد؛ همانچنانکه به جای «subculture» (سوتیتر) نیز «خرده فرهنگ» و «عنوان فرعی» معادلهای مناسب هستند. در مقوله سیستم، کلماتی چون سیستم، سیستمیک و سیستماتیک نیز مطرح است. برای سیستماتیک معادلهایی چون نظامدار، نظام‌مند، نظام‌وار، نظام‌رند، نظام‌یافته، منظم و منظم به کار رفته است. البته جایی که صحبت از نظریه سیستمها یا نظریه سیستمی است، نمی‌توان کلمه دیگری به کار گرفت؛ مگر آنکه

در آینده مفهوم و گستره این نظریه چنان تبیین و تصریح شود که بتوان حوزه معنایی آن را به یکی از واژه‌های فارسی به طور جامع و مانع محدود کرد.

از دیگر نمونه‌های مورد بحث که شاید گستره معنایی بی‌در و پیکر بسیار وسیع‌تری در فارسی یافته باشد، کلمه کنترل است. امروزه در همه بحث‌ها و ساری از مقالات و مباحث علمی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با این واژه «لاپتاه» و «ویروبی» از کنترل نوم و قیمتها (در اقتصاد) و کنترل توب (در ورزش) تا کنترل فرسایش (در آبخیزداری) و کنترل بیماریها و آفات (در پزشکی و دامپزشکی و گیاه‌پزشکی)، و از کنترل حکومت و کشور و جامعه و مردم (در سیاست و جامعه‌شناسی) تا کنترل دریاها (در حقوق بین‌الملل و مسائل نظامی استراتژیک) و مواردی از کاربردهای نامناسب این واژه بیگانه و شکل فارسی مناسب آن را در هر مقوله (دیرانتز) ذکر می‌کنیم.

کنترل قیمتها، کنترل تسلیحات... (نظارت بر قیمتها، نظارت بر تسلیحات)... کنترل حکومت، کنترل کشور، کنترل جامعه (اداره حکومت، اداره کشور، اداره جامعه) به دست گرفتن - یا به دست داشتن - کنترل حکومت (به دست گرفتن - یا به دست داشتن بزمام حکومت) کنترل زمین یا کنترل اراضی (در اختیار داشتن زمین، در اختیار داشتن اراضی).

کنترل مردم (سلطه بر مردم، تسلط بر مردم، سيطرة بر مردم).
کنترل دریاها و کنترل دریایی (سیطوره بر دریاها و سیطوره دریایی).
کنترل فرسایش، کنترل بیماریها، کنترل آفات، کنترل حشرات (ضارزه بر فرسایش، مبارزه با بیماریها).

کنترل جمعیت، کنترل نوم، کنترل قیمتها، کنترل توب (مهار جمعیت... کنترل تهدیدها (دفع تهدیدها).
همچنین واژه‌هایی چون مراقبت و محافظت در بسیاری موارد به خوبی می‌توانند جانشین کنترل شوند. و پراستان‌گاه در حین و برایش یا حملاتی از این قبیل بومی شوند: سرنوشت منتهای اطرین هوا کنترل می‌شود. در اینجا منظور از کنترل سرنوشت، دقیقاً تعیین سرنوشت است.

کنترل موشکی، به کاربرد واژگان فارسی. هر واژه با اصطلاحی دقیقاً بار معنایی خود را خواهد یافت و خواننده (یا شنونده) نیز خواهد دانست که منظور چیست. در مورد فرسایش و... ما دقیقاً به مبارزه با این پدیده می‌پردازیم و کنترل هیچ مفهوم مشخص و روشنی ندارد و در مورد جمعیت و... نیز قصد مهار آن است و باز کلمه فرآوری و «بی‌سر و ته» کنترل، منظور را نمی‌رساند. به همین ترتیب، در سایر مواردی که «کنترل» به کار می‌رود، یا به کارگیری کلمه مناسب فارسی، دانسته از فارسی‌نویسی و فراسد گوین. نوعی ابهام‌زدایی معنایی و تصریح مفهومی صورت خواهد گرفت. بدیهی است که این بار نیز در برخی موارد معدود، شاید بتوان از کلمه کنترل همچنان استفاده کرد که نمیین این موارد و نیز تعیین هر مترادف مناسب، به تلاش، دقت، توانایی علمی و مسئولیت پذیری مترجم، نویسنده یا ویراستار بستگی دارد. در ادامه بحث، فهرست‌وار مثالهایی از دیگر مواردی از این قبیل ذکر

می‌شود و مترادف هریک یا احياناً طیفی از مترادف‌های آنها در هر
سورهٔ معنایی، در داخل برانتر یا در ذیل کلمهٔ بیگانه پیشنهاد می‌گردد.
سوی:

یک سری عوامل (رشته‌ای از عوامل)

یک سری جنگها (سلسله‌ای از جنگها)

یک سری ظرف (یک دست ظرف)

یک سری عکس (یک مجموعه عکس)
کسب:

کسب (اردو، اردوگاه، خیمه، چادر)

کمپینگ (اردو، اردوزدن)

بلوک:

بلوک ساختمانی (مجموعه ساختمانی)

بلوک شرقی، بلوک غرب (اردوگاه شرق، اردوگاه غرب)

نظام دویلوکی (نظام دو قطبی)

بلوکه شدن (مسدود شدن)

آنسفر:

آنسفر زمین (جو زمین)

آنسفر حاکم بر نظام بین‌المللی (فضای حاکم بر...)

دیالوگ:

معاورده، گفتگو، گفتمان، تبادل

کاربرد بی‌محابای واژهٔ دیالوگ که غالباً معاورده و گفتگو را به ذهن

مبتدیان می‌سازد، سبب می‌شود که گاه در مواردی که بحث از امکان

تبادل میان دو سطح است، عباراتی چون «دیالوگ میان دو سطح» به

کار رود.

فونکسیون:

نقش، عملکرد، کارکرد، کاربرد، وظیفه

بی‌توجهی به معانی مختلف فونکسیون سبب می‌شود که گاه با

جملاتی از این قبیل دوسرو شویم: «ممکن است دولتی کارکرد

ارزشمندی برای قدرتهای بزرگ داشته باشد. حال آنکه در اینجا

صحبت از نقش ارزشمند یک دولت برای قدرتهای بزرگ است.

فیزیکی:

شکل، جسم، طبیعت، بدن، ظاهر

ستاریو:

فیلمنامه، تمهید، طرح، نقشه

پیس:

نمایشنامه، قطعهٔ نمایش، قطعه

اورژانس:

اضطراری، فوری

کنفرانس:

همایش، گردهمایی، مشاوره، مذاکره، تبادل نظر

در این قبیل موارد تا زمانی که بر سر معادل مشخص برای هریک

از واژه‌هایی چون کنفرانس، کنگره، سمینار و سمپوزیوم توافق نشده

است، می‌توان خود این واژه‌ها را به کار گرفت اما بی‌توجهی به سایر

معانی این واژه‌ها موجب می‌شود که گاه با جملاتی از این قبیل روبه‌رو
شویم: «مروجان از طریق تلفن با کشاورزان کنفرانس برگزار کردند. در
اینجا نیز Conference، نه کنفرانس، یا فرضاً همایش، بلکه در واقع
مذاکره یا راهنمود دادن است.
کلشی:

مجموعه، مستعمره، مستعمره‌نشین، کوچ‌نشین
استاندارد:

معیاره، ضابطه، ملاک، سطح

هژمونی:

سرکردگی، تسلط، سلطه، سیطره، تفوق، استیلا

سیکل:

چرخه، گردونه

کلاسیک:

کهن، قدیمی، معتبر

ایده:

فکر، نظر، عقیده، اندیشه، منظور، مقصود

ایده‌آل:

مطلوب، مناسب، آرمان، هدف

تئوری:

نظریه، نگارش، نگره

دکتورین:

آموزه، آیین، اصل، فرضیه

ارگان:

نهاده، ناشر، امکان، اقدام، آلت

ارگانیک:

اندامواره، سازواره موجود زنده، سازمان

ارگانیک:

اندام، آلت، اندامواره، سازواره، متشکل، منسجم

ریسکه:

خطر، مخاطره، قمار، بیم

شانسی:

بخش، اقبال، احتمال، تصادف، اتفاق، فرصت

ستیز:

هم‌نهاد، مجموعه، ساخت، ترکیب، تلفیق

کاربرد بی‌برای واژهٔ بیگانهٔ ستیز در همهٔ موارد، سبب می‌شود

هنگامی که مشخصاً صحبت از تلفیق دو یا چند چیز است، یا چنین

جملاتی دوسرو شویم: «تلفیق سیاسی-ستیزی از منافع متعارض است.»

پوستیو:

اعتبار، حیثیت

اتوریت:

اقتدار، آمریت، اختیار، مرجعیت

پوستل:

کارکنان، خدمه

پژوهشگاه علوم
پرتال جامع